

علی حسن زاده

۱

اندوه زوایه
زاویهی اندوه را
می آورد به چشم
و چشم
در جمال او
شعاع لغت را
نگاه می کند

۴

دست تو
در هوا
هوای کبوتر را
در آسمان
منتشر می کند

۲

هراس از لغت
در لغتی از ترس
هراس را
می اندازد از اوج
وقتی که لغت ترس
می افتد از ترس و
می شود محو در هوا

دست تو
کبوتر که می شود
سینه‌ی هوا
شکافته می شود
ای سینه‌ی آسمان
دست من
در کجای کبوتر
هوا می شود

۳

در رفتن به تو
خود را
در خود
می ریزم
تا دیده شوم

۵

حرف به حرف که
از عمارت پلک‌های تو
عمارت پلک‌های تو
در میان کلمات من
عبارت چشم‌های تو را می سازند